

عنوان: سیری در جنگ ایران و عراق - از آغاز تا پایان
موضوع: جنگ ایران و عراق - جنبه‌های حقوقی؛
جنگ ایران و عراق - قطعنامه‌ها؛ جنگ ایران و عراق
نشریه: همشهری،: ۳۰ و ۲۹/۶/۳۱

با گذشت ۲۰ سال از آغاز جنگ تحمیلی و ۱۲ سال از اتمام آن، بررسی ابعاد حقوقی، سیاسی، نظامی و اقتصادی جنگ، همچنان ادامه دارد. جنگ ایران و عراق بامشخصه طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین درگیری نظامی در تارخ معاصر منطقه خاورمیانه که دو قدرت جهانی و هم‌پیمانانشان در دوران جنگ سرد در حمایت از یک طرف جنگ اتفاق نظر داشته‌اند و مهمتر از همه عدم حل و فصل نهایی آن با برقراری صلح میان دو کشور ایران و عراق و بسیاری از مسائل دیگر، سبب شده است علت، نحوه و نتایج جنگ تا سالهایی مدید همچنان مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

شکل‌گیری زمینه‌ها و مجموعه عواملی که امکان وقوع جنگ را فراهم ساخت، به دلیل ابعاد و نتایج نظامی، سیاسی و حقوقی آن، همواره به عنوان یکی از جدی‌ترین مباحثی بوده است که از زمان وقوع جنگ و پس از آن مورد بحث و بررسی قرار داشته و خواهد داشت. اهمیت این بحث بدین دلیل است که می‌تواند به این سوال پاس دهد که آیا وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود؟ با بیان ساده‌تر، آیا این امکان وجود داشت که از وقوع جنگ جلوگیری شود؟ طبیعتاً بدون توصیف و تشریح اوضاع حاکم بر ایران انقلابی پس از سقوط رژیم شاه و التهاب و نگرانیهای موجود در نتایج و تاثیرات ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه و سپس کالبدشکافی دلایل عراق برای تجاوز به ایران، نمی‌توان به درک و پاس درستی در این زمینه دست یافت.

متنی که به مناسبت فرارسیدن هفته دفاع مقدس از امروز در

این صفحه چاپ می‌شود برگرفته از کتاب "از آغاز تا پایان" است که ششمین جلد از مجموعه "سیری در جنگ ایران و عراق" محسوب شده و از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منتشر شده است.

محققین غربی عموماً بر این باور هستند که وقوع انقلاب اسلامی و آثار و نتایج آن بیشترین تاثیر را در وقوع جنگ داشته است. بدین معنا که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، بنای استراتژی آمریکا که بر دو ستون ایران و عربستان سعودی پی‌ریزی شده بود، فرو ریخت و این مسئله مناسبات میان دو کشور ایران و عراق را دستخوش تغییر و تحول کرد.

بدین ترتیب که "موازنه نسبی قوا" که بین ایران و عراق حاکم بود، تغییر کرد و با پیدایش خلا قدرت در منطقه، "موج اسلامی" می‌توانست ثبات منطقه را مورد تهدید جدی قرار دهد. در نتیجه اعاده نظم پیشین، لازمه تامین منافع آمریکا و غرب در منطقه بود.

دریافت موجود در غرب از علل وقوع جنگ و ماهیت آن، که به اعتباری نشان‌دهنده نحوه نگرش غربیها و مفهوم‌سازی آنها در مورد جنگ، با هدف توضیح و تشریح رخداد وقایع آن می‌باشد، ناظر بر این معناست که انقلاب اسلامی نظم موجود و حاکم بر منطقه و ایران را بر هم زد و نتایج ناشی از این تحول، زمینه‌های وقوع جنگ را به وجود آورد. در واقع در غرب جنگ ایران و عراق از زاویه "تجاوز و دفاع" که بیان‌کننده واقعیات جنگ و مبین دیدگاه و نظریات ایران است، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد و بیشتر وضعیتی که منجر به وقوع جنگ شد، مورد نظر است. در این نگرش مفهوم جنگ به عنوان یک امر نامطلوب پس از جنگ جهانی

دوم، در چارچوب "نظریه توسعه و تکامل" مورد بررسی قرار

می‌گیرد. به همین دلیل جنگ یک عامل بالقوه "مغایر با نظام مطلوب جهان" ارزیابی می‌شود. بر پایه این مفهوم، غربیها وقوع انقلاب اسلامی و تاثیرات ناشی از آن را برای منافع غرب (شامل: نفت، ثبات کشورهای مرتجع منطقه، امنیت اسرائیل و همچنین مقابله با نفوذ شوروی) به عنوان جنایتی علیه نظم جهانی قلمداد می‌کنند.

چنین باوری در مورد انقلاب اسلامی، مقابله با آن را با استفاده از زور و کلیه ابزار و وسایل مورد لزوم، نه تنها ضروری بلکه اجتناب‌ناپذیر می‌نمایاند. زیرا مسئله اصلی مفهوم درگیری و جنگ نیست، بلکه در این جنگ هدف، به عنوان هسته‌ای مرکزی ضرورت، واژگون ساختن نظام انقلابی حاکم بر ایران و یا "تعدیل و مهار" آن به منظور اعاده نظم پیشین بوده است. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت ایران با درک روشن از هدف جنگ، در این باره اظهار داشت: "این جنگ علیه انقلاب اسلامی ایران و به منظور واژگون ساختن نظام انقلابی ایران و از بین بردن انقلاب اسلامی سازماندهی شد."

در همین زمینه حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی گفت:

"شروع جنگ تحقیقا برای نابودی انقلاب بود و از آن رو که شرقی‌ها و غربی‌ها از این انقلاب راضی نبودند، غرب که بیشترین منافع را در ایران داشت، انقلاب را مستقیما علیه منافع خود دانست، باید در ایران شرایطی به وجود می‌آمد که دیگران ناامید شوند و بگویند نمی‌شود بدون اتکا به شرق و غرب انقلابی باقی بماند و یکی از اهداف جنگ، تحقق این امر بود و برای سرکوبی و مهار انقلاب، مارکسیسم شرق و امپریالیسم غرب در این هدف به تلاقی رسیدند و صدام نقطه تقاطع خطوط فوق بوده و از آنجا شروع کردند و بر روی ایران فشار آوردند."

جیمز بیل یکی از کارشناسان مسائل منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در مورد دلیل واقعی جنگ در کتاب خود می‌نویسد: "دلیل واقعی جنگ درگیری سیاسی برای دست یافتن به برتری و سلطه یافتن بر خلیج فارس بود. در این روند عراق امیدوار بود انقلاب ایران را در نطفه خفه کند و نابود سازد که این برای کشورهای منطقه نظیر عربستان سعودی و شینشینه‌های خلیج فارس، هدف چندان ناخوشایندی نبود." عراقیها در توضیح علل شروع جنگ بر مفهوم حقوقی "پیشگیری" تاکید می‌کنند و در اظهارات خود بدون آنکه دلایل روشن و درستی ارائه نمایند، می‌گویند پس از پیروزی انقلاب اسلامی در برابر وضعیتی قرار داشتند که "به جز مقاومت و برخورد با تجاوزگری راهی برای حفظ کشور خود نداشتند." در نهمین کنگره حزب بعث - که برای نخستین بار مباحث آن در مورد جنگ ایران و عراق منتشر شد - تاکید می‌شود که "در برابر رهبران عراق تنها اختیار یک راه وجود داشت یا مقاومت و جلوگیری از تجاوزات دشمن و یا اینکه تسلیم شدن به برنامه‌های (امام) خمینی." همچنین مجید خدوری، عراقی‌الاصول مقیم آمریکا، در کتاب خود، در توجیه علل تجاوز عراق به ایران می‌نویسد: "عراق در موقعیتی قرار داشت که ناگزیر شد برای دفاع از خود دست به اقدام بزند." وی در عین حال به دلیل این که چنین ادعایی فاقد مبانی حقوقی روشن و مشخص می‌باشد (البته تاکنون سازمان ملل این مفهوم را به رسمیت نشناخته است ولی در برخی از مداخلات که به منازعه نظامی منتهی شده است، کشور تجاوزکننده برای مشروعیت، مورد استفاده قرار می‌دهد)، اضافه می‌کند: "البته مناسب بود که عراق به شورای امنیت متوسل می‌شد و خود راسا دست به کار نمی‌شد."

در هر صورت، وجود اختلاف مرزی و ارضی میان ایران و عراق - که با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر حل و فصل شده بود - و

حتی وقوع تشنج مجدد میان دو کشور- که مبانی و راه‌حلهای رفع اختلافات در قرارداد الجزایر تعیین شده بود- به تنهایی نمی‌توانست انگیزه و علت اصلی تجاوز عراق به ایران باشد، زیرا پیش از این، دو کشور ایران و عراق در اوضاع بسیار حادث‌تری قرار داشته‌اند که هرگز به یک جنگ تمام عیار متوسل نشده‌اند. مهمتر آنکه ایران به دلیل وضعیت انقلابی و منازعات داخلی- که به طور طبیعی انقلابها پس از پیروزی درگیر آنها هستند- فرصت و امکان آن را نداشت که عراق را تحریک و یا مورد تهاجم قرار دهد. آقای هاشمی با اشاره به اوضاع ایران پس از انقلاب و امکان تحریک کردن عراق می‌گوید:

"ما ترورها و انفجارهایی روزانه و کودتا داشتیم. کودتای نوژه چند هفته قبل از آغاز جنگ اتفاق افتاد و در کل تصور این امر که ایران این همه بر خود مسلط باشد که به این زودی عراق را تحریک کند، از نظر آشنایان به تباری و سیاست محال است. اینکه بخواهیم در یک کشور همسایه برنامه‌ای پیاده کنیم محققا انقلاب ما آماده نبود و همه به این امر اذعان دارند. در آن زمان حتی ارتش ما نیز آماده دفاع نبود و بنابراین ادعای عراق که ما قصد تحریک این کشور را داشتیم پذیرفتنی نیست. البته ما مواضع انقلاب را اعلام کرده بودیم که در هیچ منطق، مکتب و در هیچ جایی اعلام نظرات یک انقلاب و مکتب به دنیا، نمی‌تواند جرم تلقی شود."

در عین حال اظهارات مقامات رسمی عراق اهداف عراق را از تهاجم به ایران روشن می‌سازد. در آبان ۱۳۵۹ صدام طی مصاحبه‌ای گفت:

"ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم و صریحا اعلام می‌داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد هر فرد عراقی و یا شاید هر عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن

خواهد بود."

طارق عزیز معاون نخست‌وزیر وقت عراق نیز اعلام کرد:
"وجود پنج ایران کوچکتر بهتر از وجود یک ایران واحد
خواهد بود... ما از شورش ملت‌های ایران پشتیبانی خواهیم
کرد و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم نمود."
طه یاسین معاون نخست‌وزیر عراق نیز طی مصاحبه‌ای با
الثوره تاکید کرد:

"این جنگ به خاطر عهدنامه ۱۹۷۵ و یا چندصد کیلومتر خاک و
یا نصف شط العرب نیست. این جنگ به خاطر
سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است."
بنابراین گرچه عراق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و درخواست لغو
آن را بهانه تهاجم به ایران قرارداد ولی "تجزیه ایران و
براندازی نظام پویای جمهوری اسلامی" هدف نهایی رژیم بعثی
محسوب می‌شد.

بررسی اوضاع داخلی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر
چند به صورت اجمالی و گذرا، نشان دهنده این معناست که ایران
نه تنها برای جنگ که حتی برای دفاع نیز آمادگی نداشته
است، زیرا علاوه بر منازعه‌ای که در داخل کشور بلافاصله
پس از پیروزی انقلاب میان نیروهای انقلابی و لیبرال‌ها
آغاز شد، اقتصاد کشور فوق‌العاده ضعیف شده بود و بسیاری
از جریانات ضدانقلابی در مناطق مختلف کشور برای تضعیف
دولت مرکزی تلاش می‌کردند. منابع تسلیحاتی ایران به
دلیل ماهیت ضد آمریکایی قطع شده بود و در مجموع ایران
بسیار آسیب‌پذیر به نظر می‌رسید. در این میان وضعیت
نیروهای ارتش که وظیفه دفاع از مرزهای ایران را برای
مقابله با تهدیدات و تهاجم دشمن بیگانه بر عهده داشتند
بسیار نامطلوب بود. گروه‌های سیاسی شعار انحلال ارتش را
سرمی‌دادند که با درایت و هوشمندی امام خمینی (ره) خنثی
شد ولی در عین حال ارتش با مشکلات اساسی که بسیاری از

آنها ریشه در "ساختار"، "هویت"، "آموزش" و "فرماندهی و کنترل" داشت، (آنتونی کردزمن از مسئولین وزارت دفاع آمریکا، در مورد مشکلات اساسی ارتش در کتاب خود می‌نویسد: "هیچ یک از دو کشور ایران و عراق ساختار فرماندهی عالی کارآمد نداشتند، شاه ایران دائما فرماندهی عالی ارتش را تغییر می‌داد، با سقوط شاه حتی این رکن شکننده فرماندهی و کنترل ارتش ایران نیز فروپاشید") برای انتقال از یک ارتش طاغوتی به ارتش اسلامی دست و پنجه نرم می‌کرد. این روند همچنان ادامه یافت و حتی جریان ضدانقلابی در درون ارتش برای اعاده وضعیت پیشین، کودتای نوژه را در تیرماه ۱۳۵۹ و تنها ۵ روز قبل از آغاز تجاوز دشمن، سازماندهی و اجرا کرد (افراد شرکت کننده در کودتای نوژه علاوه بر نیروی هوایی در غالب یگانها و نیروهای ارتش حضور داشتند) آقای هاشمی در تشریح وضعیت نظامی ایران می‌گوید: "...ما هنوز مشغول تصفیه ارتش بودیم و افراد ارتش فرار کرده و بسیاری از آنها محبوس بودند و جای کارشناسان آمریکایی را که از ایران رفته بودند، کسی نگرفته بود. تعداد بسیاری از قراردادهای تسلیحاتی که مکمل قدرت ارتش بود در همان روزهای قبل از انقلاب توسط بختیار لغو شده بود و بسیاری از امکانات ما بدون پشتیبانی مانده بود و نیروی نظامی دیگری نیز هنوز در ایران شکل نگرفته بود." سپاه پاسداران در این وضعیت با ماموریت دفاع از انقلاب، درگیر ماموریت‌های امنیتی در داخل کشور و در شهرها بود و بخشی از توان آن در کردستان در مصاف با گروه‌های ضد انقلاب صرف می‌شد. بسیج نیز که پس از تصرف لانه جاسوسی آمریکا با فرمان امام خمینی (ره) در ششم آذر ۱۳۵۸ تشکیل شد به دلیل موانع موجود، فاقد هویت نظامی بود. رژیم بعثی حاکم بر عراق دقیقا به چنین وضعی آگاه بود. احمد زبیدی سرهنگ سابق ارتش عراق در مورد درک رهبری عراق از وضعیت داخلی

ایران پس از سقوط شاه می نویسد:

"رهبری عراق معتقد بود پس از سقوط شاه، ایران و خصوصا ارتش ایران پس از انجام تصفیه و پاکسازی در آن، ضعیف شده است."

وضعیت نظامی ایران نشان دهنده کاهش توان دفاعی کشور و در نتیجه از میان رفتن "قدرت بازدارندگی ایران" در برابر عراق بود و این مساله قطعا نقش بسیار اساسی در تصمیم گیری عراق برای تجاوز به ایران داشته است. رژیم عراق به منظور دستیابی به نقش جدید در منطقه و در فضای برخورد خصومت آمیز آمریکا و غرب علیه نظام انقلابی ایران، بی ثباتی ناشی از انقلاب در داخل ایران را به مثابه یک فرصت استثنایی، برای "تسلط بر خلیج فارس"، به سود خود ارزیابی می کرد. در واقع روند تحولات ظاهرا به نفع عراق تمام شده بود، زیرا به جای یک ایران قوی در مقابل یک عراق ضعیف و منزوی، یک عراق قوی در مقابل یک ایران ضعیف و متفرق قرار گرفته بود.

در این مرحله گرایش سیاسی عراق که به طور سنتی به سوی شرق بود، تدریجا به سمت غرب به چرخش درآمد، زیرا برای عراق، مقابله با انقلاب اسلامی در چارچوب منافع و سیاستهای غرب، در مقایسه با شرق عملی و امکان پذیرتر بود. عراقیها احتمال قطع ارسال تسلیحات روسی را پیش بینی کرده بودند و باتوجه به سلاحيایی که پیش از این خریداری کرده و انعقاد قرارداد تسلیحاتی چهارمیلیارد دلاری با فرانسه، تصور می کردند "در یک جنگ سریع و کوتاه مدت" دچار مشکلات

اساسی نخواهند شد. البته این مساله نیز قابل پیش بینی بود که روسها هم با تهاجم عراق به ایران موافق باشند. زیرا این مساله علاوه بر اینکه تمرکز و انرژی ایران را به جنگ با عراق منتقل می کرد، می توانست، جمهوری اسلامی

ایران را به گسترش روابط بویژه در زمینه نظامی با مسکو، سوق دهد.

شمارش معکوس برای شروع جنگ، متعاقب ناامیدی آمریکاییها از حل معضل گروگانها (در تسخیر لانه جاسوسی) در سال ۱۳۵۸ آغاز شد. در بهمن ۱۳۵۸ برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و

انتخاب بنی صدر به عنوان اولین رئیس جمهور و کلا

تلاشهایی که وی انجام داد، هیچکدام منجر به حل معضل

گروگانهای آمریکایی نشد. با فرارسیدن زمان برگزاری

انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، "کارتر" که عملاً در

کمند گروگانها به گروگان گرفته شده بود، تدریجاً فشار

بر ایران را افزایش داد. در فروردین ۱۳۵۹ آمریکا ضمن

اعلام قطع رابطه با ایران، به تحریم اقتصادی ایران اقدام

کرد. ضمن اینکه پیش از این ارسال هرگونه تجهیزات نظامی

به ایران قطع شده بود. صدام نیز در این فضای روانی جدید

ناشی از فشارهای سیاسی و نظامی اعلام کرد عراق آماده است

تمام اختلافات خود با ایران را، با زور حل کند.

موضع گیری صدام آشکارترین اعلام آمادگی عراق برای فشار

به ایران در جهت سیاست واشنگتن بود. رژیم عراق بلافاصله

بر نقل و انتقالات و تجاوزات مرزی افزود به گونه ای که

بسیاری از ناظران، وقوع جنگ میان دو کشور را محتمل

ارزیابی کردند و در نتیجه بخشی از نیروهای نظامی ایران

در مرز مستقر شدند. خبرگزاری رویتر در گزارش خود، اوضاع

نظامی را در وخیم ترین برخوردها میان دو کشور پس از

جنگهای سال ۱۹۷۴ اعلام کرد.

عملیات طیس با هدف آزادسازی گروگانهای آمریکایی در ۱۱

آوریل ۱۹۸۰ (۲۳ فروردین ۱۳۵۹) در جلسه ویژه شورای امنیت

ملی آمریکا تصویب و ۱۳ روز بعد (۵ اردیبهشت ۱۳۵۹) اجرا

شد. زیرا برژینسکی معتقد بود زمان تیغ زدن به دمل فرا

رسیده است. عراقیها از این اقدام چنین برداشت کردند که

آمریکا در مرحله بعد به اقدام نظامی به مراتب بزرگتری علیه ایران دست خواهد زد.

آغاز جنگ

* جریان جنگ ایران و عراق در واقع از زمانی آغاز شد که برژینسکی در تیر ماه ۵۹ به اردن سفر کرد و در مرز دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات کرد و قول داد که از او کاملاً حمایت کند آخرین حد پیشروی دشمن و مناطق آزاد شده در سال اول جنگ برژینسکی به عنوان مغز متفکر و تصمیم‌گیرنده آمریکا برای مقابله با ایران، در تیر ماه ۱۳۵۹ برنامه مذاکره محرمانه مقامات عالی‌رتبه آمریکا و عراق را طراحی کرد. به گزارش نشریه نیویورک تایمز هدف از این دیدار بحث و مذاکره درباره راههای هماهنگ کردن فعالیتهای آمریکا و عراق در مخالفت با سیاستهای ایران بود. برژینسکی صدام را "نیروی متعادل کننده" آیت‌الله خمینی تلقی می‌کرد. ملاقات محرمانه صدام و برژینسکی در مرز اردن به منزله "چراغ سبز آمریکا" به عراق برای آغاز جنگ بود و این تلقی را در صدام به وجود آورد که در صورت حمله به ایران مورد حمایت آمریکا قرار خواهد گرفت. سه ماه پس از تجاوز عراق به ایران و گرفتار شدن عراقیها در سرزمینهای اشغالی، طارق عزیز طی سفر به فرانسه خبر ملاقات صدام و برژینسکی را در اختیار مجله فیگارو قرار داد تا به عنوان اعتراض عراق به سیاستهای آمریکا در قبال عراق منتشر شود. گزارش فیگارو چنین است:

"جریان جنگ ایران و عراق در واقع از ژوئن گذشته (تیرماه ۱۳۵۹) زمانی آغاز شد که برژینسکی به اردن سفر کرد و در مرز دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات کرد و قول

داد که از صدام حسین کاملاً حمایت نماید و این امر را تفهیم کرد که آمریکا با آرزوی عراق در مورد شط العرب (اروند رود) و احتمالاً برقراری یک جمهوری عربستان در این منطقه مخالفت نخواهد کرد و بالاخره کلیه اقدامات به کشاندن عراق به جنگ علیه ایران منجر شد و پیش‌بینی‌ها چنین بود که اگر بغداد پیروز بشود، ایران بی‌ثبات می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی از میان می‌رود و یک دولت طرفدار غرب جای آن به قدرت می‌رسد و در صورتی که عراق با شکست مواجه گردد، آمریکا می‌تواند خود را به عنوان حامی و مدافع ایران قلمداد نماید."

در تیرماه ۱۳۵۹ برابر اعترافات رکنی، یکی از عناصر کودتای نوژه، آمریکاییها در مورد تقدم و تاخر کودتا و جنگ به بحث و بررسی پرداختند و اجرای کودتا را در تقدم اول قرار دادند. زیرا در صورت موفقیت کودتا دیگر نیازی به تهاجم نظامی عراق نبود. ضمن اینکه شکست کودتا با توجه به نقش محوری ارتش در اجرای آن، می‌توانست موقعیت روحی و روانی آن را بطور کامل متزلزل نماید. بنا بر برخی گزارشها رهبران عراق از ناحیه نیروی هوایی ایران بسیار نگران بوده‌اند، لذا وقوع کودتا می‌توانست تا اندازه‌ای نگرانی عراق را که در اندیشه تجاوز به ایران بود، نیز برطرف سازد. با شکست کودتای نوژه و فرار عناصر کودتا به عراق و تشریح وضعیت نظامی ایران، عراقیها که از چند ماه قبل برای تجاوز به ایران در آمادگی به سر برده و همزمان با کودتای نوژه نیز در ۲۰ نقطه مرزی درگیری ایجاد کرده بودند، بر نقل و انتقالات خود افزودند و سرانجام در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تهاجم سراسری خود را آغاز کردند.

با توجه به آنچه که توضیح داده شد، تهاجم عراق به ایران در واقع تهاجم به یک انقلاب بود. به عبارت دیگر ایران بهای انقلاب خود را پرداخت زیرا راه‌حلهایی که فراروی

خود داشت امکان ممانعت از وقوع جنگ را از میان برده بود. ایران برای جلوگیری از وقوع جنگ که زمینه‌های آن به نحو اجتناب‌ناپذیری در حال شکل‌گیری و تکوین بود سه راه حل شامل: "بازدارندگی"، "یارگیری سیاسی" و "ارائه امتیاز" فراروی خود داشت. قدرت بازدارندگی ایران ظاهراً به دلیل وضعیت نیروهای ارتش کاهش یافته بود و نیروهای انقلابی نظیر سپاه و بسیج نیز از لحاظ امکانات در وضعیت مناسبی قرار نداشتند. حضور لیبرالها در راس هرم قدرت سیاسی در این مقطع، عوارض نامطلوب و غیر قابل جبرانی به دنبال داشت، زیرا لیبرالها به لحاظ بینش و تفکر و عدم درک ماهیت و مبانی انقلاب، قادر به حل معضلات انقلاب نبودند. بنی‌صدر در حدفاصل اسفند ۱۳۵۸ تا شهریور ۱۳۵۹ علاوه بر ریاست جمهوری به عنوان فرمانده کل قوا منصوب شده بود، لیکن نه تنها نیروهای انقلابی را منزوی کرد بلکه در به کارگیری ارتش برای بازدارندگی در برابر عراق نیز ناتوان بود. نماینده وقت امام خمینی در شورای عالی دفاع، در این مورد در نماز جمعه تهران اظهار داشت:

"نزدیک به هفت ماه قبل از جنگ، شما فرمانده کل قوا بودید چرا نیروهای نظامی ما هنگام شروع جنگ نتوانست مقاومت کند؟ حضرت امام شما را در اول اسفند ۱۳۵۸ به فرماندهی کل قوا برگرداند. در اول مهرماه ۱۳۵۹ یعنی هفت ماه تمام بعد از فرماندهی کل قوا شما جنگ شروع شد. در این هفت ماه شما چه کردید؟ چرا ارتش را مرمت نکردید. چرا نظامیان را آموزش ندادید، آیا اینها را چه کسی می‌بایست انجام می‌داد؟ چرا شما وقتی جنگ شروع شد و خرابی کار شما در هفت ماه گذشته آشکار شد، تقصیرها را به گردن این و آن می‌اندازید؟ وقتی از ایشان می‌پرسند چرا ارتش را سر و سامان نداده‌اید می‌گویند چون کسان دیگری در ارتش دخالت کرده‌اند. منظور ایشان دادگاههای انقلاب در ارتش است چون افراد متهم به

کودتا را دستگیر کرده بودند. آقای بنی صدر توقع داشتند در ارتش علیه جمهوری اسلامی کودتا شود و کودتاچیان آزاد گردند و دستگیر نشوند."

"یارگیری سیاسی و مشارکت در یک ائتلاف سیاسی منطقه‌ای یا جهانی" نیز به دلیل فقدان ثبات سیاسی در کشور برای تصمیم‌گیری و همچنین به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی عملی نبود، زیرا وضعیت کشور مانع از شکل‌گیری روابط سیاسی پایدار بود. ضمن اینکه "ارائه امتیاز آشکار" نیز کاملاً با خط مشی انقلاب در تضاد بنیادین بود و عملاً هیچ‌گونه تاثیری در ممانعت از وقوع جنگ نداشت و تنها می‌توانست زمان آن را به تاخیر اندازد. در نتیجه مردم ایران بر پایه هویت جدیدی که با انقلاب اسلامی کسب کردند، تهاجم عراق را در چارچوب سیاستهای آمریکا و با هدف براندازی نظام انقلابی حاکم بر ایران تفسیر و به دفاع در برابر متجاوزین مبادرت کردند.

ماهیت تجاوز عراق و مقاومت مردمی جمهوری اسلامی نشان‌دهنده پیوستگی عمیق اهداف جنگ با انقلاب اسلامی بود. تاثیرات و تعاملات جنگ و انقلاب بر یکدیگر، تا پایان جنگ همچنان ادامه یافت. در عین حال دستیابی به درک روشن و عمیق‌تر در مورد تاثیرات انقلاب در دفاع و در نتیجه ناکامی دشمن نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد و شاید پاس به سوال زیر تا اندازه‌ای ابعاد این موضوع را روشن نماید:

"اگر شروع جنگ از جانب رژیم عراق به دلیل وقوع انقلاب در ایران و فقدان توان نظامی جمهوری اسلامی برای بازدارندگی دشمن بوده است، پس چه عامل یا سلسله عواملی منجر به ناکامی و عدم تحقق اهداف دشمن پس از تجاوز به ایران شد؟"

آغاز تجاوز

تجاوز ارتش عراق به ایران با استعداد ۴۸ یگان سازماندهی شده در قالب تیپ‌ها و لشکرهای زرهی، مکانیزه و پیاده، با

برخورداری از پشتیبانی ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی کوپتر صورت گرفت. مقصود رهبران عراق از تجاوز این بود که با شکست نظامی ایران اهداف خود مبنی بر لغو قرارداد ۱۹۷۵، تجزیه استان خوزستان و در نهایت براندازی نظام جمهوری اسلامی را تامین کنند.

مقاومت اندک نیروهای نظامی در برخی خطوط مرزی سبب گردیدن نیروهای دشمن به سهولت با عبور از خطوط مرزی، برخی از شهرهای ایران را محاصره کنند. اهمیت و جایگاه خوزستان در استراتژی تهاجمی عراق، منجر به تمرکز توان اصلی ارتش عراق در این منطقه شد. لشکرهای ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی با پیشروی در منطقه غرب رودخانه کرخه، در عرض چهار روز، فاصله ۸۰ کیلومتری مرز تا رودخانه را پشت سر گذاشتند. در محور بستان - سوسنگرد لشکر ۹ زرهی در همان خیز اول با اشغال بستان و محاصره سوسنگرد و حمیدیه، به نزدیکی اهواز رسید که با شیخون برادران سپاه و بسیج اهواز به فرماندهی شهید غیور اصلی، اقدام به عقب نشینی کرد.

در محور جنوب غربی اهواز لشکر ۵ مکانیزه عراق بعد از تصرف جفیر و پادگان حمید تا منطقه نورد در ۱۵ کیلومتری جنوب اهواز پیشروی کرد و سپس از حرکت ایستاد و لشکر ۳ زرهی همراه با تیپ ۳۳ نیروی مخصوص برای اشغال آبادان و خرمشهر وارد عمل شدند که بر اثر مقاومت مردم، بسیج و سپاه در خرمشهر تا چهارم آبان ۵۹ (به مدت ۳۴ روز) دشمن نتوانست این شهر را تصرف کند. نیروهای لشکر ۳ در ۱۹ مهر ۱۳۵۹ با عبور از رودخانه کارون در موقعیتی که هیچ گونه مواضع دفاعی در این منطقه وجود نداشت، شهر آبادان را به محاصره درآوردند. عراقیها در این مرحله بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر مربع از اراضی ایران را به اشغال خود درآوردند.

نواقص و کاستیهای دفاعی ایران، هنگامی که فرماندهی کل

قوا برعهده بنی صدر بود، نقش زیادی در سهولت پیشروی نیروهای متجاوز عراقی در عمق مناطق ایران و محاصره و اشغال شهرها داشت. آرایش دفاعی نیروهای ایران به صورت سنتی (یعنی طبق آیین نامه های رسمی و بدون در نظر گرفتن وضعیت جدید) صورت گرفته بود. به عبارت دیگر بدون بررسی دقیق یا در نظر گرفتن احتمالات گوناگون بود. در آرایش نیروها پوشش مرز در نظر گرفته شده بود، حال آنکه باید به صورت متحرک عمل می شد و نیروهای ایران با تمرکز در شمال حسینیة از جبهه اهواز و خرمشهر دفاع می کردند. بنابراین گسترش عملیات و تاکتیک نظامی ایران دچار نقص بود. معابر مسدود نشده بود و درک روشنی از تلاش اصلی عراق وجود نداشت.

نماینده وقت امام در شورای عالی دفاع آیت الله خامنه ای در تشریح وضعیت دفاعی ایران و ناتوانی در بهره برداری از توان و امکانات موجود اظهار می دارند:

"...از جمله شهرهایی که به شدت تهدید می شد دزفول بود،

در حالی که ما آنجا نیرو کم داشتیم و وقتی به فرماندهان

ارتش می گفتیم، می گفتند نیرو کم داریم و یا نیرو و

تجهیزات هر دو را با هم نداریم، درست هم بود، به این

معنا که آمادگی لازم را برای خودشان در این جنگ تهیه

ندیده بودند. در صورتی که ابزارهای زیادی داشتیم ولی از

کار افتاده بود و مهمات زیادی داشتیم که اینها از وجودش

خبر نداشتند. افراد زیادی هم داشتیم که اینها در

پادگانها حضور نداشتند و لذا وضعمان خیلی بد بود."

"مقاومت نیروهای مردمی و انقلابی" بویژه در شهرها، بسیاری

از کاستیها و نواقص را جبران کرد و همین امر نقشی بسیار

تعیین کننده در ناکامی ارتش عراق داشت. به عنوان مثال پس

از آنکه تیپ سوم از لشکر ۹۲ زرهی اهواز تنها سه روز در

مرز در برابر لشکر ۹ زرهی ارتش عراق پدافند فعال کرد،

نیروهای این لشکر با عبور از شهرهای بستان، سوسنگرد و حمیدیه در آستانه ورود به اهواز قرار داشتند که بر اثر شبیخون نیروهای مردمی و انقلابی به عقب‌نشینی مبادرت کردند و سرانجام در پشت دیوارهای غربی شهر سوسنگرد زمین‌گیر شدند. ارتش عراق برای پاکسازی و تصرف خرمشهر نیز تیپ ۳۳ نیروی مخصوص را در نظر گرفت ولی به دلیل همین مقاومت مردمی، سرانجام پس از ۳۴ روز جنگ و گریز و با اختصاص ۲ لشکر موفق به اشغال خرمشهر شد. مقاومت‌های مردمی علاوه بر "ایجاد فاصله میان یگانهای عراق و ناهماهنگی در پیشروی"، منجر به "تاخیر و کندی در حرکت" و سرانجام "تاخیر در سقوط خرمشهر و حفظ آبادان" شد.

دلایل ناتوانی عراق برای بهره‌برداری از وضعیت سیاسی - نظامی ایران و عدم دستیابی به پیروزی "قاطع و روشن" علی‌رغم توضیحات و نظریاتی که ناظران و تحلیل‌گران نظامی تاکنون ارائه کرده‌اند، همچنان مبهم است اما آنچه بیشتر مورد تاکید است "عدم وجود یک استراتژی نظامی روشن" است که آن را مرکز ثقل ناکامی عراق می‌دانند. زیرا رفتار نظامی عراق نشان‌دهنده این مساله است که نیروهای عراقی نمی‌دانستند تا چه حد باید پیشروی کنند و اهداف آنها مشخص نبود. به همین دلیل عراق با دستور توقف به ارتش در حال پیشروی، دچار یک اشتباه نظامی غیر قابل جبران شد.

همچنین اطلاعات غلط و نادرست و اشتباه در محاسبات اوضاع داخلی ایران، بخش دیگری از توضیح علل ناکامی عراق می‌باشد که تحلیل‌گران نظامی مورد اشاره قرار داده‌اند.

در واقع آنچه که پس از تهاجم عراق در داخل ایران روی داد "ظهور جنگ مردمی در شهرها" و "تحکیم موقعیت سیاسی ایران" بود. حال آنکه عراقیها چنین تصور می‌کردند که حمله نظامی سراسری در زمین و هوا، به مثابه یک شوک، منجر به سقوط نظام انقلابی ایران خواهد شد!

یکی از نظامیان سابق ارتش عراق بر این باور است که رهبری عراق از روح انقلابی مردم که شاه را ساقط کرده و آماده بودند تا به دفاع از انقلاب برخیزند، غافل بوده است. وی معتقد است اگر رهبری عراق وضعیت داخلی ایران را به خوبی بررسی کرده بود، حمله خود را به تاخیر می‌انداخت و راههای دیگری را در پیش می‌گرفت. بنابر این توضیح، در واقع رهبری عراق تنها به مشاهده ظواهر و تکیه بر منابع اطلاعاتی آمریکا و غرب و اطلاعات عناصر فراری ضد انقلاب اکتفا کرده است، برای همین "قدرت پنهان ایران" را درک نکرده و از همین نقطه دچار آسیب‌پذیری شده است.

تنها یک هفته پس از شروع جنگ، صدام طی سخنانی خطاب به ملت عراق اعلام کرد: "عراق به مقاصد ارضی خود نائل شده و کشورش مایل است خصومتها را کنار گذارد و به مذاکره بپردازد." دبیر کل سازمان ملل در تاری ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ و در شرایطی که ایران مورد تجاوز قرار گرفته بود به دولت ایران و عراق پیشنهاد کرد مساعی جمیله خود را در جهت کمک به حل مسالمت‌آمیز برخورد میان دو کشور به کار بندند.

روز بعد نخستین جلسه شورای امنیت سازمان ملل برگزار شد و اولین موضع‌گیری خود را در قبال جنگ تحمیلی اعلام کرد. حاصل این جلسه صدور بیانیه‌ای بود که در آن شورای امنیت به جانبداری از عراق، در حالی که این کشور با اقدام به زور از مرزهای ایران عبور کرده بود، از طرفین متخاصم می‌خواهد "از استفاده بیشتر از زور خودداری کنند و پیشنهاد صحیح میانجیگری و مصالحه را بپذیرند." چنانکه مشخص است شورای امنیت ضمن اجتناب از صدور قطعنامه، تنها بیانیه‌ای صادر کرد که در آن هیچ‌گونه اشاره‌ای به نقض تمامیت ارضی ایران نشده است.

جمهوری اسلامی با توجه به تردد هیاتهای میانجیگری و درخواستهایی که برای برقراری صلح ارائه می‌شد، شرایط خود

را اعلام کرد:

۱- محکومیت متجاوز.

۲- عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر به مرزهای بین‌المللی.

۳- پرداخت غرامت.

۴- بازگشت پناهندگان.

در وضعیتی که دشمن در مناطق اشغالی حضور داشت، کلیه هیاتهای صلح ابتدا از ایران درخواست می‌کردند آتش بس را بپذیرد! حال آنکه ایران "عقب‌نشینی" و اعلام "محکومیت متجاوز" را مقدم بر هر اقدام دیگری می‌دانست. آنچه که بعدها امام خمینی (ره) بیان کردند، مواضع برحق ایران را نمایان ساخت:

"ایران می‌گوید که تا از خانه ما بیرون نروید و تا

جرمهایی که کرده‌اید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا

ضررهایی که به ایران زدید جبران نشود و حکم به جبران

نشود، صلح معنی ندارد."

رهبری عراق متعاقب "عدم نیل به اهداف نظامی" و "ناکامی

در تحمیل صلح به ایران" بیشترین تلاش نظامی ارتش خود را

پس از هفته اول جنگ، روی اشغال شهرهای سوسنگرد، خرمشهر

و آبادان، متمرکز کرد. مقاومت نیروهای مردمی و سپاه و

عناصر ژاندارمری و ارتش در سوسنگرد و فرمان امام برای

شکستن محاصره شهر آبادان، طرح دشمن را عقیم گذاشت. تداوم

مقاومت در خرمشهر توان زیادی از دشمن گرفت و اشغال شهر

با تاخیر و خسارت فراوان برای دشمن همراه شد. در این مرحله

بیشترین فشار ارتش عراق بر "اشغال آبادان" متمرکز شد.

صدام امیدوار بود با این اقدام و تصرف ساحل شمالی

رودخانه اروند، به حداقل اهداف خود مبنی بر لغو قرارداد ۱۹۷۵

دست یابد. امام خمینی با درکی که از ماهیت

تلاشهای سیاسی - نظامی عراق در مرحله جدید داشتند، فرمان

"شکستن حصر آبادان" را در تاری ۱۴ آبان ۱۳۵۹ صادر

فرمودند. تشدید مقاومت در آبادان و عقب‌راندن نیروهای مهاجم عراق از نخلستانهای کوی ذوالفقاری آبادان و شکست نیروهای عراقی در عبور از رودخانه بهمنشیر، در واقع استراتژی عراق را در نقطه اصلی آن با شکست همراه کرد. رژیم عراق که از "جنگ تحمیلی" برای "صلح تحمیلی" نتیجه‌ای نگرفته بود، دو راه حل "عقب‌نشینی" یا "استقرار در مواضع اشغالی" را فراروی خود داشت. رهبری عراق برای عقب‌نشینی توضیح روشنی نداشت زیرا بدون اینکه از تهاجم به ایران نتیجه‌ای کسب کرده باشد، باید به داخل خاک عراق عقب‌نشینی می‌کرد. استقرار در مواضع اشغالی بر پایه این تصور که قوای نظامی ایران قادر به بیرون راندن متجاوزین نخواهند بود و اوضاع سیاسی داخل ایران نیز شدیداً بی‌ثبات است، مورد توجه قرار گرفت. صدام در توضیح اقدام خود می‌گوید: "اگر تاکتیک نظامی و امنیت ارتش خودمان اقتضا نماید که در این سرزمینها باشیم، آن را تحت اشغال خود قرار خواهیم داد." در واقع ناتوانی نظامی ایران برای حمله به نیروهای عراق، ضامن امنیت آنها بود به همین دلیل رهبری عراق تصمیم به اشغال مناطق و حضور در آن گرفت. عراقیها در مرحله جدید با اطمینان از "تضمین امنیت نیروهای عراقی" در مواضع اشغالی، در انتظار تشدید بحران در داخل ایران و سرانجام مجبور شدن جمهوری اسلامی به پذیرش "صلح تحمیلی" بودند. در عین حال عراقیها برای تقویت توان نظامی و کسب حمایت‌های سیاسی، بر تلاشهای خود افزودند. طارق عزیز حداقل سه بار به فرانسه سفر کرد که یکی از موضوعات اصلی این تردهای دیپلماتیک دریافت میراژهای جنگنده بود. سفر طارق عزیز به مسکو نیز با هدف ترمیم روابط و رفع تحریم تسلیحاتی عراق انجام گرفت که نتیجه مطلوبی نداشت.

جمهوری اسلامی ایران پس از متوقف کردن دشمن با "مقاومت و

دفاع همه جانبه و مردمی"، در مرحله جدید لزوماً می‌بایست متجاوزین را از سرزمینهای اشغالی عقب می‌راند. تداوم استقرار نیروهای متجاوز در مناطق اشغالی، سرنوشت سیاسی بنی‌صدر (فرمانده کل قوا) را تحت تاثیر قرار داده بود. بنابراین آزادسازی این مناطق و کسب پیروزی در جنگ می‌توانست موقعیت سیاسی بنی‌صدر را ارتقا و بهبود بخشد. از طرف دیگر بنی‌صدر می‌پنداشت با اتکا به نیروهای ارتش و باتاکید بر روشهای کلاسیک تحت عنوان روشهای علمی و تخصصی می‌تواند این مهم را تحقق بخشد. ضمن اینکه بنی‌صدر به دنبال حذف نیروهای خط امام از صحنه سیاسی کشور بود، به همین دلیل راه‌حلهای پیشنهادی نیروهای انقلابی و مردمی را که در مرحله "دفاع و مقاومت" در برابر دشمن، نقش اساسی و تعیین کننده داشتند، نادیده می‌گرفت. در این مرحله با هدف "آزادسازی مناطق اشغالی" چهار عملیات طرحریزی و اجرا شد:

۱- عملیات نیروهای ارتش در ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در منطقه غرب رودخانه کرخه که باهدف آزادسازی این منطقه انجام گرفت ولی تا قبل از ظهر همین روز به دلیل ناکامی، به اتمام رسید و نیروها به مواضع خود عقب‌نشینی کردند.

۲- در سوم آبان ۱۳۵۹، متعاقب محاصره آبادان، نیروهای ارتش برای شکستن محاصره این شهر به اجرای عملیات اقدام کردند ولی بنا به دلایلی از جمله "عدم وجود اطلاعات کافی و حتی اطلاعات کاذب" با ناکامی روبه‌رو شدند. پیدایش این وضعیت "توان اجرای عملیات بعدی" را در نیروهای ارتش ضعیف کرد.

۳- در شانزدهم دی ماه ۱۳۵۹ عملیات "نصر" که بعدها به عملیات هویزه مشهور شد در منطقه غرب رودخانه کارون و باهدف آزادسازی خرمشهر اجرا شد. این عملیات علی‌رغم موفقیت اولیه، با شکست همراه شد. صرف نظر از نتیجه نظامی

این عملیات، به دلیل شهادت تعداد بسیاری از دانشجویان پیرو خط امام که پس از تحویل گروگانها، عازم جبهه‌های نبرد شده بودند، این عملیات انعکاس نسبتاً وسیعی در داخل کشور و در صحنه مناقشات سیاسی داشت. ۴- در بیستم دی ماه ۱۳۵۹ عملیات "توکل"، با هدف شکستن

محاصره آبادان و آزادسازی خرمشهر انجام شد که نتیجه‌ای همانند عملیاتهای پیشین داشت. نتایج سلسله تلاشهایی که در این مرحله انجام گرفت در بعد نظامی سبب گردید تفکر "تهاجم گسترده" به دشمن کنار گذاشته شود. چنانکه در کتاب منتشره ارتش جمهوری اسلامی ایران آمده است: "پس از انجام ناموفق عملیات آفندی توکل، از روز ۲۱ دی ماه وضعیت کلی منطقه عملیاتی آبادان - ماهشهر به حالت قبل از اجرای حمله بازگشت و الزامات نیروهای فرماندهی اروند وضعیت پدافندی را پذیرفتند و نیروهای طرفین مجدداً به حالت نبرد توپخانه بازگشتند و مبادله آتش به جریان خود ادامه داد و طرفین به تقویت و تحکیم مواضع پرداختند و مرحله دیگری از عملیات در جبهه ماهشهر - آبادان آغاز شد که پدافند در مواضع و اجرای تکهای محدود و محلی بود. این مرحله از عملیات حدود ۸ ماه ادامه داشت."

پیدایش این وضعیت تا اندازه‌ای بدیهی بود زیرا آنچه که با هدف آزادسازی مناطق اشغالی انجام گرفت بر اساس بضاعت و توان فکری و کلیه امکانات نیروهای ارتش به فرماندهی بنی صدر بود. لذا پس از مواجه شدن با ناکامی جز "اندیشه پدافندی" و اجرای "تکهای محدود و محلی" راه حل دیگری تصور نمی‌شد. ضمن اینکه با گذشت چهار ماه از تجاوز دشمن نیروهای اشغالگر همچنان در مواضع خود حضور داشتند و جز اتلاف وقت و نابودی امکانات موجود (که جایگزینی آنها عملی نبود) نتیجه‌ای حاصل نشد. ضمن اینکه به صورت اساسی "تفکر تکیه بر مانور زرهی" با استفاده از تانک و نفربر، منسوخ شد، به گونه‌ای که پس از آن از تانک تنها به عنوان

پشتیبانی نیروی پیاده یا توپخانه استفاده شد.

بنی صدر با مشاهده ناکامی های نظامی وضعیت سیاسی خود رادر مخاطره می دید، برای همین آنچه را که در صحنه نظامی نتوانست به دست آورد با "گسترش دامنه مناقشات داخلی" پس از ائتلاف بامناقین و چپهای آمریکایی و سایر عناصر واخورده سیاسی، جستجو می کرد. غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران نقطه آغاز مرحله جدید منازعات سیاسی بود. عراقیها بامشاهده "بن بست نظامی" در جبههها و "بحران سیاسی" در داخل کشور، بر صحت ارزیابی خود از ناتوانی نظامی ایران پافشاری می کردند طوری که اندیشه عملیات آفندی دوباره در آنها قوت گرفت و در همین جهت ارتش عراق به دنبال اجرای عملیات در منطقه آبادان و اشغال این شهر به صورت کامل بود.